

## اوصاف شیعیان واقعی؛ ادب معاشرت با دیگران\*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

### چکیده

این مقاله شرحی است بر کلام نورانی امیرمؤمنان علیؑ دربارهٔ صفات پرهیزگاران و شیعیان واقعی. از دیگر ویژگی‌های مؤمنان، اینکه با علم و آگاهی با مردم معاشرت کرده، با مسالمت از آنان جدا شده، سخن می‌گویند تا بهره‌مند شوند و می‌پرسند تا بفهمند و علمشان زیاد گردد. طبیعی است نخستین ابزار معاشرت، ارتباط کلامی است. مؤمن هم باید برای اصل معاشرت و هم برای سخن گفتن برنامه و تدبیر لازم را داشته باشد. معاشرت با هموعان، گرایش فطری است که موجب ترقی و مقام انسان در زندگی اجتماعی می‌شود. افرادی که معاشرتی هستند، بیرون‌گرا و افراد گریزان از معاشرت، درون‌گرا هستند. مهم این است که قهر و جدایی، ارتباط و معاشرت باید با انگیزهٔ خدایی صورت گیرد. سخن گفتن نیز باید با هدف بهره‌مندی، سؤال کردن و برای درک و فهم و افزایش علم و با انگیزه خدایی صورت گیرد.

کلیدواژه‌ها: معاشرت، آداب معاشرت، سخن گفتن، پرسش، سخن مؤمن.

### ضرورت و اهمیت معاشرت با دیگران

برای توضیح نشانه نخست عرض می‌کنیم که معاشرت و آمیزش انسان با دیگر هموعانش امری طبیعی و فطری است؛ یعنی انسان فطرتاً از دیدار و نشست و برخاست با هموعان خود خرسند می‌شود و قطع ارتباط با آنان برایش بسیار آزاردهنده است. شاید علت نگرانی از زندانی شدن آن باشد که در زندان معاشرت و ارتباط انسان با دیگران بسیار محدود می‌شود، بخصوص وقتی زندانی در سلول و زندان انفرادی قرار می‌گیرد، و ارتباطش با جهان بیرون و دیگر زندانیان قطع می‌شود، تحمل زندان برایش بسیار سخت و طاقت‌فرساست. هر کس مدتی از ارتباط با دیگران محروم شود، به نعمت ارتباط و معاشرت با دیگران پی می‌برد و درمی‌یابد که معاشرت و انس با دیگران چه لذتی دارد.

بی‌تردید در میل و گرایش فطری انسان به معاشرت با دیگران حکمت‌هایی نهفته است؛ از جمله اینکه، کمالات و ترقی و تعالی انسان در پرتو زندگی اجتماعی و ارتباط با دیگران حاصل می‌شود و خداوند آن میل فطری را در انسان قرار داده است تا با استفاده از آن به کمال و تعالی برسد. در آغاز پدر و مادر کودک را تربیت می‌کند و کودک آموزش‌های لازم را از آنها فرامی‌گیرد و سپس از معلم و استاد و دوستان و... دیگر شیوه‌های زندگی و آموزش‌های سودمند برای دنیا و آخرت خویش را می‌آموزد. اگر بنا بود وی به‌تنهایی زندگی کند، و با دیگران ارتباطی نداشته باشد، زندگی برای او بسیار سخت و تحمل‌ناپذیر، و تداوم زندگی برایش دشوار می‌شد و امکانات لازم برای دستیابی به کمالات روحی و معنوی برایش فراهم نمی‌آمد. شاید برخی بپندارند اگر به دور از اجتماع و به‌تنهایی زندگی می‌کردند، به عبادت خدا می‌پرداختند، اما اشکال اینجاست که اگر آنان از زندگی اجتماعی و ارتباط با دیگران محروم بودند، چگونه از وجود خدا، پیامبر ﷺ و دین و شیوه صحیح عبادت و اطاعت خدا آگاه می‌شدند؟

در کل، خداوند تکامل انسان را در معاشرت با دیگران قرار داده، و از این جهت وجود انسان‌های دیگری برای ما نعمت است؛ از این رو، خدا انگیزه و میل فطری معاشرت و ارتباط با دیگران را نیز در ما قرار داده. البته چنان‌که قوای شناختی، احساسات و عواطف انسان‌ها در یک سطح نیستند و متفاوت‌اند، انگیزه معاشرت با دیگران نیز در همه انسان‌ها در یک سطح نیست و مراتب دارد، اما همگان در داشتن اصل میل به معاشرت شریک‌اند. بنابراین، در روان‌شناسی افراد دارای

در ادامه خطبه نورانی امیرمؤمنان علیؓ درباره صفات و نشانه‌های پرهیزگاران و شیعیان واقعی، آن حضرت به معرفی نشانه‌های دیگری از شیعیان واقعی می‌پردازد و می‌فرماید: «يُخَالِطُ النَّاسَ يَعْلَمُ وَيُقَارِقُهُمْ بِسَلْمٍ، يَتَكَلَّمُ لِيَعْنَمَ وَيَسْأَلُ لِيَعْتَمَهُمْ»؛ با علم و آگاهی با مردم معاشرت کند، و با مسالمت از آنها جدا شود. سخن گوید تا بهره‌مند شود، و بپرسد تا بفهمد.

### معاشرت سازنده شیعه واقعی با دیگران

شیعه واقعی با آگاهی و بررسی همه‌جانبه با دیگران معاشرت می‌کند و بدون ضابطه و ناآگاهانه با کسی دوست نمی‌شود. اگر مصلحت دید و تشخیص داد که از کسی جدا شود، بدون آزدگی، تنش، دشمنی و با مسالمت از او جدا می‌گردد. دو فرد که با یکدیگر ارتباط و معاشرت یا شراکت دارند، اگر بنا به دلایلی خواستند از یکدیگر جدا شوند، ممکن است با مشاجره، دعوا و اتهام‌زدن از یکدیگر جدا شوند و حتی ممکن است مشاجره آنها تا دادگاه و زندان نیز ادامه یابد. اما اگر آن دو تدبیر داشته باشند، می‌توانند بدون مشاجره و با مسالمت از یکدیگر جدا شوند تا خاطره‌ای تلخ و آزاردهنده در ذهنشان برجای نماند.

در معاشرت با افراد طبیعی‌ترین و نخستین ارتباط، ارتباط کلامی است. همان‌گونه که شیعه واقعی برای اصل معاشرتش برنامه‌ریزی دارد، برای سخن گفتن خود نیز تدبیر و برنامه دارد و بیهوده و بی‌حساب سخن نمی‌گوید و هنگام سخن گفتن خودش را کنترل می‌کند تا سخن بی‌جا نگوید، بلکه سخنی می‌گوید که برای او سود و فایده داشته باشد. پرسش‌های او برای زدودن جهل و افزودن معرفت است. او با پرسش‌های خود در پی آن است که بر دانایی خود بیفزاید و از آن دانایی در جهت صلاح و سداد بهره‌برداری کند.

پیش از آنکه این دو نشانه را بیشتر توضیح دهیم، یادآور می‌شویم که نشانه‌ها و اوصافی که حضرت در این خطبه برای شیعه واقعی و پرهیزگار ذکر می‌کنند، نشانه‌هایی ساده و مربوط به افراد عادی نیست، بلکه این نشانه‌ها و اوصاف در عالی‌ترین سطح و مربوط به بندگان خاص و ویژه خداوند است؛ بندگانی که در معرفت و بندگی خدا سرآمد و پیش‌تازند و الگوهای کاملی برای رهپویان مسیر هدایت و بندگی خالصانه خداوند به‌شمار می‌آیند. آن اوصاف چنان عظمت و شکوهی دارند که ممکن است مخاطب و شنونده دل سوخته و خودساخته، پس از شنیدن آنها صیحه‌ای بزند و جان به جان‌آفرین تسلیم کند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِيمًا مُسْلِمِينَ تَهَاجَرًا فَمَكَثَا ثَلَاثًا لَا يَصْطَلِحَانِ إِلَّا كَانَا خَارِجِينَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وَلَايَةٌ فَأَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَى كَلَامِ أَخِيهِ كَانَ السَّابِقُ إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسَابِ» (کلبینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۵)؛ دو مسلمانی که با یکدیگر قهر کنند و سه روز بر آن حال بمانند و آشتی نکنند، هر دو از اسلام بیرون روند و بین آنها پیوند و دوستی دینی نباشد. پس هر کدام از آن دو به سخن گفتن با برادرش پیشی گرفت، او در روز حساب پیشرو به بهشت باشد.

دو دوست نباید با یکدیگر قهر کنند و معاشرت، مراد و نشست و برخاست را ترک کنند، حتی براساس برخی روایات دوستی دیرپا باعث خویشی و قربت بین افراد می‌شود. در نتیجه رفت‌وآمد دو دوست قدیمی با یکدیگر حکم صلوة رحم را دارد و قطع ارتباط به مثابه قطع رحم است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «دوستی و رفاقت یک‌روزه باعث همدلی و صمیمیت می‌شود و دوستی یک‌ماهه شبیه خویشی و قربت است و دوستی یک‌ساله خویشاوندی و رحم به‌شمار می‌آید» (سیدبن طاووس، ۱۳۹۲ق، ص ۳۱۵).

### ضرورت رعایت مصلحت و رضای خدا در ترک معاشرت با دیگران

مؤمن به صرف اینکه کسی به او بدی کند یا سخن ناصوابی درباره او بگوید، قهر نمی‌کند؛ اما اگر جدایی از کسی را مصلحت و مرضی خدا دانست، با مسالمت و بدون تنش و درگیری از دوستش جدا می‌شود. گاهی مشاهده می‌شود که افرادی با مشاجره و فحاشی و حتی با کتک کاری از دوستشان جدا می‌شوند یا برخی با دعوا و تنش شدید از همسرشان جدا می‌گردند. این رفتار، مناسب شأن مؤمن نیست. اگر مؤمن خواست از کسی جدا شود، نخست، جدایی او باید براساس مصلحت و با توجیه عقلی و شرعی باشد؛ دوم، با تدبیر و ترتیب مقدمات خاص آن فراهم شود و سوم، با آرامش و مسالمت این جدایی صورت پذیرد. قرآن به کسانی که نمی‌توانند به زندگی با همسرشان ادامه دهند، دستور می‌دهد با خوشی و مسالمت و به دور از خصومت، عداوت، دعوا و پرخاش از همسرشان جدا شوند و به آنان ستم نکنند: «وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلْيُنْفِقْنَ فَمَا مَسْكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرِّخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَّخِذُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا» (بقره: ۲۳۱)؛ و چون زنان را طلاق دادید و به [نزدیک] پایان عده خود رسیدند، یا به نیکویی نگاهشان دارید یا به نیکویی رهایشان سازید، و برای زیان رساندن

میل بسیار به اجتماعی بودن و ارتباط با دیگران، «برون‌گرا» معرفی شده‌اند و در مقابل آنان افراد «درون‌گرا» قرار دارند که بیشتر دوست دارند تنها باشند و کمتر با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند. نقطه مشترک این دو گروه داشتن میل فطری معاشرت با دیگران است و هیچ‌کس ذاتاً و فطرتاً از معاشرت و ارتباط با دیگران گریزان نیست. البته ممکن است بر اثر عوامل ثانوی و عارضی مانند دشمنی و کدورت، انسان خواهان معاشرت نباشد.

در مباحث پیشین گفتیم اثرگذاری فعالیت‌ها و رفتار انسان بر تکامل وی به میزان آگاهانه‌بودن آنها بستگی دارد؛ هر قدر رفتار انسان آگاهانه‌تر باشد، بر تکامل او تأثیر بیشتری دارد. رفتارهای محاسبه‌نشده و شتاب‌زده یا اتفاقی و ناآگاهانه، بی‌ارزش است و بر تکامل ما اثر ندارند. عمل و رفتاری باعث تکامل انسان می‌شود که آگاهانه و برای خدا انجام شود و در مقابل، رفتار ناآگاهانه و براساس مقاصد شیطانی موجب سقوط انسان می‌گردد. حضرت می‌فرمایند که شیعه واقعی آگاهانه و با بررسی همه جوانب با دیگران معاشرت می‌کند. همه می‌خواهند با دیگران ارتباط و معاشرت داشته باشند، اما گاهی انسان حساب‌نشده و بدون بررسی لازم با افراد ناشایست معاشرت می‌کند و همین معاشرت باعث انحراف و سقوط او می‌شود. اما انسان عاقل و دانا پس از تحقیق و بررسی با افراد شایسته و خودساخته ارتباط برقرار می‌کند تا این معاشرت و ارتباط اثر مطلوبی بر رشد و کمال او داشته باشد؛ به تعبیر دیگر، فرد دانا در ارتباطات و معاشرت‌هایش، مصالح و منافع واقعی‌اش را در نظر می‌گیرد. از تعبیر «يَخَالُطُ النَّاسَ بِلَعْمٍ» استفاده می‌شود که انسان نباید رفیق، هم‌صحبت و بخصوص همسر و شریک زندگی‌اش را اتفاقی و با ملاقاتی ساده در خیابان یا در مدرسه انتخاب کند، بلکه انتخاب او باید آگاهانه، و براساس معیارهای صحیح باشد تا زیان و خسارتی متوجه او نشود، بلکه با انتخاب اصلح، به منافع دنیوی و اخروی دست یابد.

### نکوهیدگی قهر و ترک دوستی

در اخلاق و اصول تربیت انسانی و اسلامی، قهر و ترک دوستی و رفاقت نکوهش، و تأکید شده است که انسان دوستی خداپسندانه و همراه انگیزه‌ها و اهداف صحیح را حفظ کند. همچنین از مؤمن خواسته شده است که با دیگران قهر نکند و اگر با کسی قهر کرد، این کدورت و قهر بیش از سه روز طول نکشد؛ زیرا در غیر این صورت از ایمان و اسلام خارج شده است:

نگاهشان مدارید تا ستم کرده باشید، و هر که چنین کند، به راستی بر خود ستم کرده است؛ و آیات خدا را به شوخی و ریشخند مگیرید. کسی که می‌خواهد از همسرش جدا شود، باید به خوبی درباره آن بیندیشد و همه جوانب کار را در نظر گیرد و با افراد مطلع و کارشناس امور خانواده و آشنای به مسائل تربیتی مشورت کند تا این جدایی با مسالمت و به خوشی به انجام رسد؛ چه آنکه اگر این جدایی با دشمنی و کینه‌ورزی همراه باشد، عواقب و مشکلاتی در پی دارد که چه بسا سالیانی آسایش را از ایشان می‌گیرد.

### سازنده و ثمر بخش بودن سخن مؤمن راستین

یکی از آثار طبیعی و روشن معاشرت دو انسان، سخن گفتن آن دو با یکدیگر است. نخستین گام معاشرت دو نفر با یکدیگر، احوال‌پرسی است و این گونه باب گفت‌وگو را می‌گشاید. گفت‌وگوی برخی اتفاقی و بدون تأمل و تفکر است و از عوامل عقلانی و سنجیده پیروی نمی‌کند. آنان هرگاه از کسی خوششان آمد و او را خوش‌زبان یافتند، با او گفت‌وگو می‌کنند؛ اما انسان مؤمن و عاقل برای سخنش ارزش قائل است و همواره سخنی می‌گوید که نفعی برای او داشته باشد، و کسی را برای سخن گفتن برمی‌گزیند که بتواند از علم، ادب و دیانت او استفاده کند و معاشرت با او بر مرتبه ایمان و دین‌داری‌اش بیفزاید. در فعالیت‌ها و انجام‌دادن وظایف اجتماعی، همچنین در معاشرت‌ها، مشارکت‌ها و هم‌نشینی با افراد و گفت‌وگو با آنها، انگیزه مؤمن جلب رضای خدا و عمل به وظیفه الهی خویش است. حال اگر این دو گونه نگرش و انگیزه را با یکدیگر مقایسه کنیم، درمی‌یابیم فاصله سطح ارزشمندی آنها از صفر تا بی‌نهایت است. گفت‌وگوی برخی بی‌ارزش است و در مقابل، گفت‌وگوی برخی ارزش متعالی و نامحدود دارد و پاداش و ثواب ابدی آخرت برای آن در نظر گرفته می‌شود؛ از این رو، وقتی فرد عاقل درمی‌یابد ارزش سخن گفتن این قدر متفاوت است، و ممکن است گاهی فرد سخنی بگوید که نه تنها ارزشی ندارد، حتی فرجام آن خسران و هلاکت است و در مقابل می‌تواند سخنی بگوید که ارزش نامحدود و توصیف‌نشده‌ای داشته باشد، آیا هر سخنی را به زبان می‌آورد؟ بی‌تردید او برای سخن گفتن محاسبه می‌کند و سود و زیان آن را در نظر می‌گیرد و سخنی می‌گوید که برای دنیا و آخرت او سودمند باشد و می‌کوشد که از سخنانش بیشترین استفاده را ببرد.

کسانی که در مکتب اسلام و تشیع تربیت نیافته‌اند، برای سخنان

خود ارزشی قائل نیستند؛ بی‌حساب سخن می‌گویند؛ هر سخنی را بر زبان می‌آورند؛ و از گفتن سخنان یاهو و تمسخرآمیز به قصد خندانیدن دیگران و مجلس گرمی ابایی ندارند. با اینکه تجسس در امور دیگران و اطلاع‌یافتن از اسرار مردم، ناپسند و نکوهیده است درصدد کشف اسرار دیگران برمی‌آیند! چرا انسان تا این حد از مرتبه انسانیت سقوط می‌کند که سخنان و رفتارش، نه فقط نفع دنیوی و اخروی نداشته باشد، بلکه باعث کيفر و عذاب ابدی شود؟ بسیار ناپسند و نکوهیده است که انسان در پی اطلاع‌یافتن از اسرار دیگران باشد، بخصوص بخواهد عیوب و نقاط ضعف دیگران را بازشناسد تا روزی آبرویشان را ببرد، چقدر زبون و پست‌اند کسانی که به دنبال پیدا کردن عیبی از دیگران‌اند تا از آن عیب علیه ایشان استفاده کنند و آبرویشان را ببرند، درحالی‌که این کار نفعی برایشان ندارد و فقط باعث آزار دیگران می‌شود.

مؤمن، آگاهانه و حساب‌شده با دیگران گفت‌وگو می‌کند و سخنی می‌گوید که هم برای خودش مفید باشد، و هم برای مخاطبش، و هم برای دیگران و در سطح کلان در سخنانش، مصالح و منافع جامعه اسلامی را در نظر می‌گیرد و می‌کوشد سخنانش برای جامعه مفید و ثمر بخش باشد. می‌کوشد با سخنش مشکل برادر ایمانی‌اش را حل کند و گامی برای اصلاح جامعه بردارد. اگر انسان، جمله یا حتی کلمه‌ای بگوید که باعث صلح و آشتی میان دو مسلمان شود و کدورت و دشمنی را از بین ببرد، فرشتگان از نوشتن و ثبت ثواب و پاداش آن کلام عاجز می‌مانند. امیرمؤمنان علی علیه السلام این خصلت مؤمن و شیعه واقعی را به مثابه یکی از نشانه‌های برجسته او بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «بِتَكَلُّمِ لِيُعْنَمَ وَيَسْأَلُ لِيُفْهَمَ»؛ سخن گوید تا بهره‌مند شود و می‌پرسد تا بفهمد.

### اهمیت پرسش با هدف فهم حقایق

سزاوار است انسان آنچه فهمیدنش برایش مفید است، ولی آن را نمی‌داند، بپرسد. چون با پرسش جهلش برطرف می‌شود و از چیزی اطلاع می‌یابد که یا برای خودش یا برای دیگران مفید است. اما پرسش برای دانستن آنچه برایش هیچ فایده‌ای ندارد، پرسشی نامطلوب و لغو است؛ زیرا پرداختن به آنها باعث اتلاف وقت و اشتغال فکری بی‌ثمر می‌شود و چه بسا اطلاع از آن زمینه گناه و معصیت را فراهم آورد و مؤمن از انجام‌دادن کار بیهوده یا کار ناشایست و بدفرجام می‌پرهیزد. این ویژگی بارز مؤمن در یک قاعده کلی مندرج است و خداوند آن را در قرآن و در زمره اوصاف مؤمنان ذکر می‌کند و آن

خدای رحمان رو برتابد، شیطانی برای او برانگیزیم و بگماریم که دمساز و همنشین او باشد.

هیچ کس از شر شیطان مصون نیست، منتها غافلان و از خدا بی‌خبران همنشین همیشگی شیطان‌اند، و شیطان بر دل و جان آنان تسلط یافته، پیوسته آنان را وسوسه می‌کند، و به طغیان و انحراف از حق وامی‌دارد. اما وقتی مؤمن در معرض فریب و وسوسه شیطان قرار می‌گیرد، فوری متنبه و بیدار می‌شود و شیطان را از حریم دل خویش دور می‌سازد: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَا سَأَلَهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ» (اعراف: ۲۰۱)؛ کسانی که پرهیزکاری کردند چون وسوسه‌ای از شیطان بر آنان رسد [خدای را] یاد کنند، پس آن‌گاه بینا شوند.

وقتی دریافتیم ما هیچ‌گاه از شر شیطان مصون و محفوظ نیستیم و ممکن است القائات و وسوسه‌های شیطانی در ما اثر بگذارد، باید توجه داشته باشیم که گاهی پرسش‌های ما با انگیزه کشف اطلاع و رفع جهل نیست، بلکه از اغراض و انگیزه‌های فاسد نفسانی ناشی می‌شود. در هر صورت اگر پرسش با انگیزه نیک و برای روشنگری و کسب آگاهی باشد، هم پرسش‌کننده ثواب و پاداش دارد و هم کسی که به آن پرسش پاسخ می‌گوید؛ از این‌رو، روایات بر پرسیدن تأکید، و آن را کلید گنج علم معرفی کرده‌اند.

رسول خدا ﷺ فرمودند: «الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمِفْتَاحُهُ السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا بِرَحْمَتِكُمُ اللَّهُ، فَإِنَّهُ يُؤَجِّرُ فِيهِ أَرْبَعَةَ: السَّائِلِ وَالْمُعَلِّمِ وَالْمُسْتَمِعِ وَالْمُجِيبِ لَهُمْ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۷، ب ۳، ح ۳)؛ علم و دانش مانند خزانه‌ها و گنج‌هاست و کلید آن، پرسش است. خدا شما را رحمت کند، آنچه را نمی‌دانید بی‌رسید؛ زیرا در پرسش علمی چهار کس را اجر و مزد می‌دهند: ۱. پرسنده؛ ۲. گوینده؛ ۳. شنونده؛ ۴. دوستار آن سه دسته.

از این روایت استفاده می‌شود پرسش کلید دستیابی به گنج و خزانه علمی است که در سینه عالمان و دانشمندان پنهان شده است، و انسان با پرسش می‌تواند افق‌های روشن دانش و آگاهی را به روی خود بگشاید، از این‌رو، پرسیدن بسیار ارزشمند و ضروری است. اما در صورتی پرسیدن عملی ارزشمند است و اهمیت دارد که با انگیزه صحیح و در زمان و وضعیت مناسب باشد و انسان برای کسب رضای خدا و تقرب به او درصدد فهم و آگاهی برآید، اما گاهی انسان انگیزه و هدف صحیح و مناسبی برای پرسش‌هایش ندارد و پرسش او برای کسب آگاهی نیست، بلکه انگیزه‌اش غیرالهی و برای رسیدن به اغراض فاسد می‌باشد. در این صورت پرسشش زیان‌بار است. گاهی

اعراض مؤمن از کار لغو و بیهوده است: «فَدَأَلَّحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمنون: ۱-۳)؛ به‌راستی که مؤمنان رستگار شدند، آنان که در نمازشان ترسان و فروتن‌اند، و آنان که از بیهوده رویگردان‌اند.

مؤمن کار بیهوده انجام نمی‌دهد و فقط کاری را انجام می‌دهد که سود و نفع حقیقی بر آن مترتب شود. البته دیگران نیز در انجام کارهای خود در پی نفع‌اند، اما آنان نفع حقیقی را از سود پنداری و خیالی باز نمی‌شناسند؛ از این‌رو، می‌پندارند نفع و سود منحصر در منافع مادی است و پیوسته درصدد کسب منافع و سود مادی بیشترند؛ مثلاً از بانک وام کم‌بهره می‌گیرند و آن را در جایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که سود بیشتری به‌دست آورند، یا پولشان را به مؤسسه اقتصادی و بانکی می‌سپارند که سود بیشتری به آنها می‌دهد، یا قطعه زمینی می‌خرند و منتظر می‌مانند تا گران شود و آن‌گاه آن را می‌فروشند. البته سرمایه‌گذاری و کوشش برای کسب بیشتر منافع و سود مادی حلال اشکال ندارد؛ یعنی از نظر شرع اشکال ندارد که انسان از نعمت‌های حلال دنیوی استفاده کند. آنچه حرام و نکوهیده است، کسب درآمد حرام است؛ مانند درآمدی که از طریق ربا حاصل می‌شود.

هیچ‌گاه ما نباید از نیرنگ‌ها و وسوسه‌های شیطان غافل باشیم و همواره باید توجه داشته باشیم که شیطان می‌خواهد ما را بفریبد تا کارهای به‌ظاهر صحیح و نیک را با انگیزه‌های غیرالهی و از روی هوای نفس انجام دهیم. غفلت از حق و خدا عامل حضور شیطان در زندگی ماست و هر قدر غفلت ما بیشتر شود، حضور شیطان در زندگی و تأثیر او بر رفتار ما بیشتر می‌گردد و شیطان همنشین ثابت و همیشگی غافلان است و برای آنان لذت‌ها و خواسته‌های دنیوی را می‌آراید و زینت می‌بخشد.

«وَقَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ» (فصلت: ۲۵)؛ و برای آنان دوستان و همگنانی [از شیاطین] برانگیختیم. پس آنچه را که پیش و پشت سرشان بود - لذت‌های حاضر و آنچه در آینده آرزو داشتند - برایشان آراسته ساختند و آن گفتار - کلمه عذاب - برای آنان میان امت‌هایی از پریان و آدمیان که پیش از ایشان گذشتند، سزا و واجب شد که آنان زیانکار بودند.

در آیه دیگر، خداوند غفلت از یاد خدا را عامل تسلط شیطان بر انسان ذکر کرده، و می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (زخرف: ۳۶)؛ و هر که از یادکرد

خود بودند و می‌کوشیدند سخن ناصوابی نگویند، ما نیز سخن‌گفتنمان را کنترل کنیم و پیش از سخن‌گفتن بیندیشیم که گفتن آن حرف جایز است یا نه. سپس درونمان را بکاویم تا انگیزه خود را از گفتن آن سخن دریابیم. اگر آن حرف، پسندیده بود، و ثواب داشت، و انگیزه ما نیز الهی بود، بی‌دغدغه آن را بر زبان آوریم و بدانیم گاهی یک سخن که با نیت الهی و خالصانه گفته می‌شود، مرتبه و مقام انسان را به عرش می‌برد و گاهی سخنی ناپسند و با انگیزه شیطانی انسان را به انحطاط می‌کشاند.

انسان می‌تواند به‌طور خصوصی مشکلش را از استاد بپرسد، اما برای خودنمایی و برای اینکه به هم‌کلاسی‌هایش بفهماند درک و فهمش از آنان بیشتر است، در کلاس درس اشکال خود را مطرح می‌کند. آن‌گاه اگر از پاسخ استاد قانع نشد، برای اینکه به دیگران بفهماند دقت او در مطلب بیش از استاد است، دوباره اشکال می‌کند و گاهی به‌قدری وسوسه شیطان در او قوت می‌گیرد که هدف او از طرح اشکال، تضعیف استاد و خدشه‌دار کردن مرتبه دانش او و القای فراتر بودن دانشش از دانش استاد است. گاهی برخی در کلاس درس پرسش‌های معماگونه مطرح می‌کنند تا استاد نتواند به آنها پاسخ گوید و این‌گونه وادار شود به جهلش اعتراف کند. این پرسش‌ها که با هدف آزار مؤمن طرح می‌شوند، نه فقط ثواب و ارزشی ندارند، بلکه طرح آنها عملی نکوهیده محسوب می‌شود و گناه و معصیت به‌شمار می‌آید. درباره پرسش‌های علمی مهم این است که گاهی با انگیزه‌های صحیح و گاهی با انگیزه‌های فاسد مطرح می‌شوند. حضرت درباره این نوع پرسش‌ها می‌فرمایند که انگیزه مؤمن برای طرح سؤال، فهمیدن است. پرواضح است مؤمن به قصد فهمیدن و رفع جهلش می‌پرسد، اما محور پرسش‌های او نیز مسائل علمی و مسائلی است که برایش مفیدند، و مسلم است او از پرسش‌های بیهوده و غیرعلمی و با قصد تجسس در امور مردم و آگاهی از اسرار آنها دوری می‌کند.

با توجه به آنکه نیت و انگیزه، در هویت‌بخشی به رفتار انسان نقش اساسی دارد، و انگیزه صحیح و الهی باعث تعالی و کمال انسان می‌شود، و انگیزه فاسد سبب بی‌مقدارگشتن او می‌شود، لازم است ما انگیزه‌های خود را بکاویم تا بدانیم رفتارمان را با چه انگیزه‌ای انجام می‌دهیم. اگر می‌خواهیم در جلسه‌ای در حضور دیگران پرسشی را مطرح کنیم، بیندیشیم چه انگیزه‌ای ما را به طرح آن پرسش واداشته، آیا انگیزه و نیت ما الهی و خداپسندانه است؟ در این صورت باید خدا را سپاس گوئیم که به ما توفیق داد تا انگیزه و نیت خود را از مقاصد شیطانی پاک گردانیم؛ اما اگر انگیزه ما برای طرح پرسش یا انجام کاری غیرالهی است و هواهای نفسانی و اغراض شیطانی محرک ماست، بکشیم خود را مهار کنیم و بر رفتار و سخنان خود کنترل داشته باشیم؛ زیرا اگر بر اثر هوای نفس، رفتاری را انجام دادیم، نه تنها فایده و سودی نمی‌بریم، بلکه گاهی خسارت‌های جبران‌ناپذیری به‌بار می‌آید. ما باید بزرگان و علمای خودساخته را الگوی خود قرار دهیم؛ کسانی که رفتار و سخنانشان برای جلب رضای الهی و خالصانه است، و چنان‌که آنان همواره مواظب زبان

منبع.....  
سیدین طاووس، علی بن موسی، ۱۳۹۲ق، الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب  
المستظر، قم، شریف رضی.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۲، کافی، تهران، اسلامیه.  
مجلسی، محمدباقر، بی‌تا، بحارالانوار، تهران، اسلامیه.